

## وجه تسميه نيمروز

### مقدمه:

نيمروز يا سيستان (دلتای هيرمند)، سرزمين معروف وزرخيزي است در گوشه جنوب غرب کشور ما که از لحاظ تطور تاريخي و اشکال تمدنهای که در آن يکي بعد از ديگري جاگزين شده، و نيز از اين جهت که محور حماسه های کهن ملی بشمار ميرود، برای درک و فهم تاريخ منطقه کمال اهميت را داراست.

نيمروز همچنانکه در دوره اسلامي يکي از نقاط معمور وزرخيز و کانون پرجوش نهضت های ضد استبدادي ورهائي بخش بوده است، بدون ترديد در دوران های قبل از اسلام نيز از لحاظ اقتصادي واجتماعي سرزميني مرفه و آباد و معروفی بوده است. نيمروز با داشتن رودخانه های خروشان و متعددی چون: هيرمند، ارغنداب، فراه رود، خاشرود، وغيره درگذشته دارای اقتصاد زراعتی پيشرفته و نيروی بشري قابل ملاحظه بوده و بقايای شهرها و قلعه ها و برج و باروهای از هم فروپاشيده فراوان آن، گواه زنده اين مدعا است.

اين منطقه پس از تقسيم بين ايران و افغانستان در ۱۸۷۲ ميلادی به دو نام مسمی گرديد. بخش ايراني آن بنام سيستان و بخش افغاني آن بنام "چخانسور" ناميده شد و در تشکيلات اداری جزئی از ولايت فراه شمرده شد. چخانسور تقريباً مدت ۹۵ سال گاهی بحیث حکومت محلی وزمانی به حیث حکومت کلان مربوط ولايت فراه بود و چون در گوشه دور افتاده کشور موقعيت داشت، از هرگونه توجه و غمخواری دولت افغانستان به دور مانده بود. در در دوره حکومت ميوندوال در سال ۱۹۶۴ در تشکيلات دولت به حیث يک ولايت عرض وجود نمود و همان زمان اسم آن از چخانسور (که معنی و مفهوم درست و روشنی نداشت)، بنام نيمروز خوانده شد.

اندکی قبل از تعويض نام چخانسور به نيمروز، من به ارتباط وجه تسمه نيمروز مقالتي تحت عنوان "نيمروز به نيمنگاه" نوشتم و در مجله آريانا (شماره ۱۱-۱۲، ۱۳۴۴) در کابل به نشر سپردم. در همان زمان تعويض نام منطقه از چخانسور به نيمروز، در حلقه دانشمندان انجمن تاريخ اين طور گفته ميشد که نشر مقاله من در باره نيمروز مورد توجه مقامات دولت قرار گرفته و سبب تعويض و برسميت شناختن نام نيمروز بجای چخانسور شده است. به هر حال، اکنون يکي از شاگردانم از ولايت نيمروز توسط ايمیلی از من سوال نموده است که در باره وجه تسميه نيمروز کمی روشنی اندازم. اينک من همان مقاله را که از نشر آن در مجله آريانا ۴۷ سال ميگذرد بار ديگر به دست نشر می سپارم تا علاقمندان ديگر هم از آن آگاهی حاصل نمايند.

### نيمروز به نيم نگاه:

حماسه پرداز توانای دربار غزنه، فردوسی در شاهنامه گوید:

ز روم و ز هند آن که استاد بود      وز استاد خویشش هنر ياد بود  
از "ايران" و از کشور نيمروز      همه کاردانان گيتی فروز

در فرهنگ ها، تاريخ، شاهنامه ها، و حماسه های ملی و حتی افسانه ها، هر جا از سيستان، به اسم "نيمروز" نام برده شده ولی بصورت دقيق معلوم نيست اين خطه در چه دوره ای از تاريخ به اين اسم ياد شده است. ظاهراً کلمه نيمروز در

<sup>۱</sup> مقصود فردوسی از کاربرد کلمه ايران در عهد غزنويان، قلمرو تحت سلطه غزنويان است، نه ايران امروزی.

متون ادبی و تاریخی عهد غزنوی و سلجوقی و غوری بیشتر از هر وقت دیگر به ملاحظه می رسد و زیاد تر این لفظ با حکومت امیر ابوالفضل (یا ابوالفتح بروایت طبقان ناصری) تاج الدین نصر بن طاهر دوست و معاصر سلطان سنجر سلجوقی از نیمه قرن پنجم همراه مینماید.<sup>۲</sup>

در روی مسکوکات زیادی که منسوب به ملوک نیمروز کیانی عهد سلجوقی و مغول و صفوی در سیستان کشف شده، کلمه نیمروز نقش گردیده است و نگارنده این سطور مسکوکات فلزی ضرب نیمروز از نوع مس و نقره را در نزد نیمروزیان مسکون در قلعه فتح مشاهده کرده ام.

در باره وجه تسمیه نیمروز نیز نظریات مورخین و نویسندگان و روایات افسانه گویان از هم مغایرت دارد، مثلاً: در افسانه های مردم سیستان چنین عقیده است که در آنجا دریاچه بی بود پر از آب که بعضی اجنه آن را در نیمروز خشک ساخت، بدین سبب آن ناحیه را "نیمروز" خواندند.<sup>۳</sup>

برخی روایات حکایت میکنند که چون حضرت سلیمان بدانجا رسید، زمینی دید پر از آب، دیوان را امر فرمود تا آن را از خاک پر سازند، دیوان این کار را در نصف روز انجام دادند، از این جهت این سرزمین را "نیمروز" نام دادند. بعضی میگویند، زمانی خاقان چین به اینجا قدم گذاشت و برای نیمروز اینجا را لشکرگاه خود ساخت. روایت دیگری است که رستم این سرزمین را در نیم روز فتح کرده است و دسته ای هم مینویسند که "نیمروز" نام پرده ای از موسیقی است.<sup>۴</sup>

نظریه دیگری میگوید که سیستان را از آن جهت "نیمروز" گویند که چون آفتاب بدانجا میرسد؛ نصف کره زمین تماماً روشن مییابد.<sup>۵</sup>

در تاریخ سیستان راجع به وجه تسمیه نیمروز اینطور میخوانیم: "خسروان را در سال یک روز بود که داوری یک ساله را مظالم کردند، آن همه جهان به نیمروز راست گشتی، و [اما] مظلومان سیستان راجداگانه نیمروز بایستی. بدین سبب "نیمروز" یاد کردند."<sup>۶</sup>

مؤلف تاریخ سیستان از قول ابوالفرج بغدادی گوید: "نه چنان است، بلکه؛ حکما جهان را بخشش کردند به برآمدن و فروشدن خورشید در نیمروز، وحد آن چنان باشد که از سوی مشرق از آنجا که خورشید به کوتاه ترین روزی برآید و از سوی مغرب به دراز ترین روزی فرورود و این حکم به حساب (نجوم) و هیأت معلوم گردد."<sup>۷</sup>

لسترنج، محقق انگلیسی، عقیده دارد که "نیمروز" یعنی سرزمین جنوبی و چون در جنوب خراسان واقع است، از این جهت آنرا "نیمروز" گفته اند.<sup>۸</sup>

کاظم امام، استاد دانشگاه تهران، در حواشی کتاب "روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات" مینویسد که: نیمروز در فارسی به معنی جنوب است.<sup>۹</sup> این گفته به شهادت زبانهای فرانسوی و آلمانی از طرف سرجان ملکم انگلیس، نیز به معنی "جنوب" تائید شده و این رسته، در هزار و یکصد سال پیش در تعریف حدود چهارگانه ایرانشهر، "نیمروز" را به همین معنی به کار برده است.<sup>۱۰</sup>

احمدکسروی دانشمند فقید و نامدار ایران در توضیح معنی نیمروز اینطور ابراز نظر میکند: "نیمروز به معنی ظهر است و چون هنگام ظهر آفتاب در جنوب دیده میشود، جنوب را نیز نیمروز نامیده اند و کوست نیمروز (ولایت نیمروز) که در تقسیمات ملکی دوره ساسانی دیده میشود به همین معنی استعمال شده است."<sup>۱۱</sup>

در یکی از کتب معتبر پهلوی، بندهشن (فصل ۱۱) آنجا که از هفت کشور آریائی نام برده شده، از سیستان به حیث

<sup>۲</sup>- سعیدنفیسی، تاریخ بهقی، ج ۳، صص ۱۴۵۱-۱۴۷۶

<sup>۳</sup>- سرجان ملکم، تاریخ ایران، چاپ هند، ج ۱، ص ۲۵، طبقات ناصری، ج ۱، ص ۲۷۹، طبع حبیبی، ۱۳۴۲ کابل

<sup>۴</sup>- غیاث اللغات، چاپ هند، ص ۵۳۶، زیر کلمه نیمروز دیده شود.

<sup>۵</sup>- جغرافیای افغانستان، طبع لاهور ۱۳۰۶ هـ، ص ۸۰

<sup>۶</sup>- تاریخ سیستان، چاپ بهار خراسانی، تهران ۱۳۱۴ ش، ص ۲۳

<sup>۷</sup>- تاریخ سیستان، ص ۲۳

<sup>۸</sup>- لسترنج، جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ۱۳۳۶، ص ۳۵۸

<sup>۹</sup>- روضات الجنات فی اوصاف مدینه الہرات، بخش یکم، ص ۳۳۰

<sup>۱۰</sup>- تاریخ ایران، سرجان ملکم، ج ۱، ص ۲۵، روضات الجنات، بخش یکم، ص ۹۱

<sup>۱۱</sup>- احمدکسروی، چهل مقاله، گرد آورده یحیی ذکا، چاپ تهران ۱۳۳۵، ص ۲۱۶

مملکت جنوبی توصیف شده و بصورت "نیمروچ" ضبط گردیده است.<sup>۱۲</sup>

در تاریخ سیستان، در یک جا "نیمروز" به حیث سرزمین جنوبی معرفی شده، چنانکه از این نوشته آن بر می آید: "... و این جمله را چهار قسمت کرده اند، خراسان، و ایران و نیمروز و باختر. هرچه حد شمال است باختر گویند و هرچه حد جنوب است نیمروز گویند و میانه اندر بدو قسمت کرده اند، هرچه حد مشرق است خراسان گویند و هرچه حد مغرب است ایرانشهر."<sup>۱۳</sup>

البیرونی منجم دانشمند دربار غزنه، در اثر گرانبهای خود (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن) نیمروز را به دلیل اینکه در جنوب بلخ (باختر) واقع شده بدین نام خوانده است.<sup>۱۴</sup> مفسر دانشمند اوستا، ابراهیم پورداود، در مورد نیمروز بعد از تذکر این بیت از زبان فردوسی:

### دونده همی تاخت تا نیمروز چو آمد بر زال گیتی فروز

میگوید: وجه مناسبتی که در معجم البلدان و در فرهنگ های فارسی برای اسم "نیمروز" ذکر شده، اساسی ندارند، نامیده شدن سیستان به نیمروز، از این جهت است که این سرزمین در جنوب خراسان که یکی از بزرگترین ایالت های ایران قدیم بود، واقع است.<sup>۱۵</sup>

در روایات بالا طوری که دیده شد، با صرف نظر از عقاید و نظریاتی که جنبه فولکلوریک و اسطوره ئی دارند، چند روایت مؤید یک دیگر اند و ثابت میسازند که: نخست کلمه "نیمروز" به معنی جنوب است و وجه تسمیه آن هم از آن جهت است که در جنوب خراسان و باختر واقع بوده و هست<sup>۱۶</sup>، اما نکته جالب و بسیار قابل توجه اینست که سیستان بنابر تحقیقات جدیدی که در مورد کلمه نیمروز به عمل آمده، به مناسبت دیگری و به منظور بهتری به اسم "نیمروز" نامیده شده است.

پژوهشگر ایرانی، داکتر علی اکبر جعفری، در مورد "گاشماری در اوستا"، تحقیقات عالمانه و جالب توجهی نموده که به یک باره روی تمام نظریات و روایات مؤخین و نویسندگان قبل الذکر در مورد وجه تسمیه نیمروز خط کشیده است. آقای جعفری پس از آنکه از سرزمین نیمروز به نیکویی یاد آور شده؛ مینویسد: "نیمروز" یعنی ناف جهان (ناف زمین)، بیانیم بسنجیم؛ طولش ۶۱ درجه شرقی و عرضش ۳۱ درجه شمالی، آن یکی آسیا، اروپا، آفریقا را از اوقیانوس تا اوقیانوس دو نیم میکند، و این یکی جهان آباد (محل است نزدیک زابل مرکز سیستان بخش ایران، که بهتر بود بجای آن نام زرنج را میگرفت). را از ۷۰ درجه شمال تا ۳۱ درجه جنوب استوا دو برابر مینماید. پس "نیمروز" درست ناف جهان بوده است. همان سان که گفتیم نیمروز جایی بوده مانند جلگه های سند و دجله و نیل، دارای آب فراوان و بنابر این دارای تمدن پیوسته و ناگسسته، بارندگی بسیار کم دارد و آسمانش پاک و پر از ستاره گان درخشان؛ چهار فصل از هم جدا و باز شناخته، بر سر چهار راه شمال و جنوب و غرب، به دریای جنوب راه داشته، اگر همه این خوبی ها را یکجا کنیم، میتوانیم بگوئیم که از لحاظ ستاره شناسی و گاشماری بر جلگه های دیگر برتری داشته، درجائی که ایجاد نصف النهار خالادات در جزیره گمنام و ویران به علت دسترسی نداشتن به ایران و خاور زمین و نصف النهار مصنوعی گرینویچ باز در امپراتوری بریتانیا بود، این جایگاه نصف النهار حقیقی بوده، برای همین است که اوستا؛ آنرا میان زمین یا ناف زمین Vi-Midhyzemo خوانده و به فارسی میانه و نو (نیمروز) نامیده اند. پس میتوان گفت که مردم این نیمروز راستین، روشی از خود برای "گاشماری" (تقویم) داشتند.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۲</sup>- ابراهیم پورداود، بشتهها، ج ۱، ص ۴۳۳

<sup>۱۳</sup>- تاریخ سیستان، ص ۲۵

<sup>۱۴</sup>- البیرونی، تحدید نهایات الاماکن .... چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۳۰

<sup>۱۵</sup>- بشتهها، ج ۲، ص ۲۹۳

<sup>۱۶</sup>- در جلد سوم تاریخ بهیقی، در صفحه ۱۴۷۶ مکتوبی نقل شده که از جانب سلطان سنجر به نصرت الدین ملک نیمروز پسر بزرگ ملک تاج الدین ابوالفضل نصر بن طاهر بن محمد پادشاه سیستان (۴۶۵ - ۵۵۹ هـ) نوشته شده و در آن اشاراتی به وقایع ۵۲۳ - ۵۲۴ هجری و خروج سید اشرف بن محمد بن ابی شجاع علوی سمرقندی و تصرف سمرقند بدست او هست. از این نامه پیداست که در هنگام نوشتن آن ملک تاج الدین ابوالفضل ملک نیمروز نزد سلطان سنجر بوده و ملک نصرت الدین نایب پدر در نیمروز بوده است. در صفحات ۱۴۴۰ و ۱۴۴۱ تاریخ بهیقی نامه های دیگری عنوانی ملک نیمروز تاج الدین ابوالفضل نقل شده است که برای تکمیل تاریخ ملوک نیمروز کمک میکند.

<sup>۱۷</sup>- دکتر علی اکبر جعفری، گاشماری در ایران، مجله بفا، شماره نهم (آذر ماه ۱۳۵۵)، ص ۵۳۷

دکتر جعفری علاوه میکند "نیمروز روزی جایگاه فرزانه شاهان کیانی بود، جایی که شاه گشتاسپ دین بهی زرتشت را پذیرفت و در پرورش و گسترش آن کوشید و آنرا فروغ بخشید و بنابر بعضی نظریات او با رهنمائی زرتشت در اینجا به اصلاحات نوینی دست زد و یکی از این اصلاحات قرار دادن نیمروز به حیث نصف النهار جهت گاهشماری و تقویم بوده است.<sup>۱۸</sup>

ممکن است مقصود مؤلف تاریخ سیستان هم از آوردن این روایت از قول ابوالفرج یغدادی که گفته است: " حکما جهان را بخشش کردند به برآمدن و فروشدن خورشید در نیمروز، وحد آن چنان باشد که از سوی مشرق از آنجا که خورشید به کوتاه روزی برآید و از سوی مغرب به دراز ترین روزی فرو شود و این حکم به حساب (نجوم) و هیأت معلوم گردد."<sup>۱۹</sup> همانا این باشد که نیمروز بحیث خط نصف النهار سرزمین های آریائی (عوض جزیره خالدات که بطلموس آنرا در ۱۵۰ سال قبل از میلاد خط نصف النهار خود قرار داده بود.<sup>۲۰</sup> از عهد زرتشت قرار گرفته و در میان مردم معروف و شناخته شده بود.

علامه دانشمند غزنه، البیرونی بانقل از قول دوست دانشمند معاصر و معاصر خود (ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجستانی) در مورد اسامی ماه های خاص نیمروز؛ روایتی دارد که با در نظر داشت بحث طولانی آقای دکتر جعفری راجع به گاهشماری نیمروزیان عصر اوستائی اینجا انعکاس آن خالی از اهمیت نیست.

البیرونی پس از تذکر نام ماه های دوازده گانه پارسیان (زرتشتیان)، علاوه میکند. از ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجستانی شنیدیم که از قدمای سجستان اینطور نقل میکرد که ایشان ماه ها را از فروردین آغاز میکردند و شهور ایشان بدین ترتیب است: **کواد، رهو، اوسال، تیرکیاتا، سریزوا، مریزوا، توذر، هرانوا، ارکبازوا، کزپشت، کزشن، ساروا.**<sup>۲۱</sup> اسامی ماه های نیمروزیان عصر صفاریان و غزنویان میتواند بقایای سنت عهد قدیم سیستان باشد.

ابوریحان البیرونی منجم توانای شرق راجع به علت نامیدن سجستان به نیمروز، در عهد سلطنت شاهان کیانی، ضمن بحث یافتن اختلاف طول شیراز و زرنج مرکز سیستان اشارتی دارد و مینویسد: «اما عرض زرنج را، بنابر گزارشی که به ما رسیده، ابوالحسن احمد بن محمد بن سلیمان سگری با ربع دایره ای به قطر بیست زرع اندازه گرفت و آنرا ۳۰ درجه و ۵۲ دقیقه یافت و منجمان این شهر به سبب آنکه اسباب های اندازه گیری شان از نگهداری دقیقه ها ناتوان است، این عرض را ۳۱ درجه حساب میکنند و مساحت میان شیراز و سیرجان (مرکز کرمان) ۷۸ فرسخ است. و از آنجا تا کویر ۴۷ فرسخ و از آنجا تا سیستان ۷۰ فرسخ که روی هم رفته میشود ۱۹۵ فرسخ. چون همه راه هموار نیست، مسافت رابا کاستن یک هفتم آن تعدیل می کنیم، بدین ترتیب که آن را در شش ضرب و بر هفت قسمت میکنیم، حاصل آن میشود ۱۶۸ فرسخ، که به میل ۵۰۴ و به درجه ۵۳ دقیقه و ۳۹ ثانیه میشود که وتر آن ۹ درجه و ۱۸ دقیقه و ۱۶ ثانیه است.

اختلاف عرض شیراز و زرنج (یک درجه و ۱۶ دقیقه) است.... بنابراین طول سیستان ۸۸ درجه و ۴۵ دقیقه و ۸ ثانیه خواهد بود که برای احتیاط کسر را تمام میکنیم و طول سجستان را ۸۹ درجه میگیریم که نزدیک طول بلخ است. و به همین جهت است که سجستان نسبت به بلخ، در آن هنگام که جایگاه شاهان کیان و خاستگاه دین مجوسی ایشان بود، نیمروز خوانده میشد.<sup>۲۲</sup> از این روایت البیرونی معلوم میگردد که در عهد پادشاهان کیانی (که سلطنت شان با کی قباد شروع و باکی گشتاسپ ختم میشود)، سیستان، به این دلیل که در جنوب بلخ واقع بوده است، بنام نیمروز یاد میشده است. از جمع بندی روایات و نظریات فوق چنین نتیجه بدست می آید که: نیمروز در زبان فارسی دری به دو معنی است، یکی به معنی نصف روز است که در عربی به آن "ظهر" گویند. دوم، به معنی جنوب است. چون در هنگام ظهر، آفتاب در جنوب قرار میگیرد، جنوب را هم نیمروز میگویند، مگر امروز، عوام الناس نیمروز را صرف به معنی نصف روز میشناسند و در میان قشر با سواد به حیث نام منطقه سیستان هم می شناخته میشود.

<sup>۱۸</sup>- همان اثر، همان مقاله ص ۵۳۶

<sup>۱۹</sup>- تاریخ سیستان، ص ۲۳

<sup>۲۰</sup>- مجله یغما (آذر ما ۱۳۵۵)، حواشی صفحه ۵۳۷

<sup>۲۱</sup>- البیرونی، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، ص ۶۹، چاپ تهران ۱۳۲۱، البیرونی از ماه های پارسیان اینطور نام می برد: فروردین، اردی بهشت، خرداد، تیرماه، مهر، دادمه، شهریورماه، مهرماه، ایان ماه، آذر ماه، دیماه، بهمن ماه، اسفندماه.

<sup>۲۲</sup>- البیرونی، تحدید نهایت الاماکن لتصحیح مسافات المساکن، چاپ دانشگاه تهران، ص ۲۳۰

ختم

---

د پانو شميره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درېنت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) يادښت: دليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په خير و لولئ